

بار دیگر باد بر بادبان‌های چپ می‌وزد

سیزدهمین کنگره‌ی حزب کمونیست فدراسیون روسیه در روزهای ۲۹ نوامبر تا ۱ دسامبر (۹ تا ۱۱ آذر ماه) در مسکو برگزار شد. در این کنگره، ۳۴۲ نماینده از ۷۹ جمهوری و منطقه‌ی روسیه و نمایندگان ۸۰ حزب کمونیست و کارگری از جمله احزاب کمونیست جمهوری خلق چین، جمهوری توده‌ی ویتنام و اوکراین حضور داشتند. حزب کمونیست فدراسیون روسیه در ماه ژوئن ۱۹۹۱ برای مقابله با اقدام‌های ویرانگر خائنان و سازشکارانی چون میخائیل گورباچف و بوریس یلتسین که در رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی رخنه کرده بودند؛ تشکیل شد. به دنبال نابودی اتحاد شوروی در سپتامبر ۱۹۹۱، حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست فدراسیون روسیه غیر قانونی اعلام و تمام امکانات و دارایی‌های آن‌ها مصادره شد. اما حزب کمونیست فدراسیون روسیه با رهبری گنادی زیوگانف از سال ۱۹۹۲ بار دیگر فعالیت قانونی خود را آغاز کرد و در ماه مارس همان سال در وزارت دادگستری جمهوری فدراتیو روسیه ثبت شد. این حزب هم اکنون نزدیک به ۱۶۰ هزار عضو، ۴ میلیون هوادار فعال و ۱۴ هزار سازمان حزبی دارد و دومین حزب بزرگ کشور به‌شمار می‌رود و تیراژ شماره‌های ویژه‌ی روزنامه‌ی پراودا و سوویتسکایا روسیا، ۱۰ تا ۱۵ میلیون نسخه است.

در گزارش گنادی زیوگانف به شرکت‌کنندگان در کنگره آمده است: پس از حاکمیت راست در آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، اینک آونگ تاریخ بار دیگر با سرعتی چشم‌گیر در جهت چپ به حرکت درآمده است. ۲۰ سال پیش وقتی در نتیجه‌ی سیاست‌های گروه گورباچف و هم‌دستی رهبران امپریالیسم آمریکا، اتحاد شوروی نابود شد نظریه‌پردازان نظام سرمایه‌داری اعلام کردند که دوران عدالت پایان یافته است و تنها نظام سرمایه‌داری مبتنی بر بازار است که آینده‌ی جهان را رقم خواهد زد. اما فروپاشی بازار مالی جهان سرمایه‌داری، عبث بودن این پیش‌بینی را اعلام کرد. سیستم اقتصادی و سیاسی نولیبرالیسم که به زور به مردم جهان تحمیل شده بود، هم اکنون در موج‌های بحران ژرف و گسترده‌ی نظام سرمایه‌داری غرق می‌شود اما نباید تجربه‌ی دو بحران

عظیم سرمایه‌داری اقتصادی را در آغاز دهه‌ی ۲۰ و پایان دهه‌ی ۴۰ میلادی از یاد برد. نظام سرمایه‌داری برای حل آن دو بحران، دو جنگ جهانی اول و دوم را تدارک دید که در نتیجه‌ی آن بیست و پنجاه میلیون انسان جان و هستی خود را از دست دادند. در شرایط حاضر هم فرادستان و استثمارگران جهان سرمایه‌داری برای نجات این نظام متحد شده‌اند اما به باور ما امروز بار دیگر نسیم تاریخ در جهت بادبان‌های چپ می‌وزد.

بحران اقتصادی کنونی جهان که بنیان‌های نظام اقتصادی آمریکا را به لرزه درآورد، اقتصاد روسیه را هم دربرگرفته است. رهبران کنونی کشور که از همان آغاز خود را در اختیار نظام یا زار قرار دادند به جای سرمایه‌گذاری در توسعه واقعی اقتصاد، نجات کشاورزی و تامین خودکفایی غذایی مردم، تریلیون‌ها روبل را که از درآمدهای عظیم نفتی سال‌های اخیر به دست آمده بود به جیب بازار سرازیر کردند به گونه‌ای که هم‌اکنون میزان بدهی‌های شرکت‌های روسیه به شرکت‌های غربی به ۵۶۰ میلیارد دلار می‌رسد که عدم پرداخت آن‌ها، ثروت ملی خلق روسیه را با تهدید روبه‌رو می‌کند. اکنون جهان در انتظار آن است که جمهوری روسیه بار دیگر به‌عنوان یک عضو برابر حقوق خانواده‌ی بشری، به‌عنوان مدافع صلح و عدالت و پیشرفت، به‌عنوان مدافع منافع فروستان و رنج‌دیدگان بر پای خویش استوار بایستد و وظیفه همه ماست که دست در دست همه نیروهای پیشرو و مترقی جهان، به این ضرورت تاخیرناپذیر تاریخ پاسخ گوئیم. روسیه هم‌اکنون با سه خطر عمده روبه‌رو است: صنعت‌زدایی، کاهش جمعیت و درماندگی روحی مردم. رسانه‌های در کنترل دولت سرمایه‌سالار روسیه اعلام می‌کنند که پایه‌های حکومت نیرومند و آینده‌ی آن درخشان است. اما مردم که بهشت وعده داده‌شده‌ی طرفداران نظام یا زار سرمایه‌داری را، سرایی بیش نمی‌بینند و در گرداب بحران‌های مالی و تولیدی کشور دست و پا می‌زنند، گرایشی محسوس و طبیعی به گذشته‌ی اتحاد شوروی و نظام اجتماعی عدالت‌گری آن، نشان می‌دهند. وضعیت اقتصادی کشور، دردناک و فاجعه‌بار است: در مقایسه با سال ۱۹۹۱، سال نابودی اتحاد شوروی، تولید ماشین‌آلات ۱۱ بار، تراکتور ۱۴ بار و کامپیوتر ۱۵ بار کاهش یافته است. بهره‌وری صنعتی کشور ۴۵ درصد بهره‌وری سال ۱۹۹۱ است و رقم کنونی تنها با میزان سال‌های جنگ جهانی دوم قابل مقایسه است که یک سوم خاک کشور در اشتغال فانیست‌ها بود. از صنعت فضاوردی که از افتخارات اتحاد شوروی بود، اثری برجی نمانده است. سن بیش‌تر کارگران بالای ۵۰ سال است زیرا به علت دستمزد پایین، جوانان تمایلی به کار در کارخانه‌ها ندارند. نظام آموزش حرفه‌ای ما که زمانی بهترین نظام جهان بود، به کسی ناپود شده است و در روستاهای کشور که دامداری و کشاورزی آن‌ها آسیب‌های جدی دیده است،

بیکاری، فقر، مصرف بی‌رویه الکل و مرگ‌ومیر بیداد می‌کند. بنزین در کشوری که یکی از مهم‌ترین صادرکنندگان نفت است، از آمریکا گران‌تر است. در حالی که در دوران هشت ساله‌ی حکومت ولادیمیر پوتین، سودهای سرشاری از فروش نفت، نصیب دولت شد، تهی‌دستان بازهم تهی‌دست‌تر شدند. هم‌اکنون مجموع ثروت ۱۰۰ سرمایه‌دار روسیه، ۵۲۰ میلیارد دلار است که با کل ذخایر ارزی وکلای کشور برابر است و فاصله‌ی طبقاتی میان ۱۰ درصد فرودست و ۱۰ درصد فرادست جامعه، ۱ به ۴۲ است. در ۸ سال گذشته، بیش از ۳۰۰۰ بیمارستان و ۲۵۰۰ درمانگاه خلق تعطیل شده و هزینه‌ی دازو به گونه‌ای سرسام‌آور بالا رفته‌است. آموزش رایگان به خاطر ه‌ها پیوسته‌است و مراکز پژوهشی را به حراج گذاشته‌اند. در نتیجه‌ی این وضع، پس از نابودی اتحاد شوروی تاکنون ۱۰۰ هزار دانشمند و ۸۰۰ هزار کارشناس ارشد، کشور را ترک کرده‌اند. مسکن که در اتحاد شوروی پدیده‌ای حل شده بود، اینک به یک بحران جدی تبدیل شده‌است. سالانه ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر از جمعیت کشور کاسته می‌شود و میانگین عمر مردم روسیه به تبه‌ی ۱۵۷ جهان سقوط کرده‌است. فرهنگ عالی و انسان‌مدار کشور جای خود را به فرهنگ مبتذل آمریکایی و لمپنیسم داده‌است.

حزب کمونیست فدراسیون روسیه، تضاد اصلی کنونی کشور را، تضاد میان سرمایه‌ی گروه اندک غارت‌گران و کار خلق‌های روسیه می‌داند. تضاد میان کار و سرمایه در داخل کشور و تضاد منافع ملی کشور و منافع کشورهای امپریالیستی، به مبارزه‌ی کنونی خلق‌های روسیه، ویژگی دوگانه‌ی طبقاتی و ملی داده‌است. بنابراین وظیفه‌ی ما عبارت است از ادغام مبارزه‌ی طبقاتی و مبارزه‌ی ملی و شرط پیروزی در آن، گذار روسیه است به سوی سوسیالیسم سده‌ی بیست و یکم. این سوسیالیسم هم از دستاوردهای درخشان اتحاد شوروی بهره می‌گیرد و هم از اشتباهات و تجربه‌های تلخ آن پند. ما خواستار آنیم که ثروت‌های خلق که از آن‌ها ربوده شده، به آنان باز گردانده شود و همه‌ی خلق‌های روسیه با برخورداری از فرهنگ و زبان خود، در نظام اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور، سهم شوند.

تاریخ بار دیگر مردم کشور ما را در برابر گزینشی مانند سال‌های ۱۹۱۷ و ۱۹۴۱ قرار داده‌است: یک قدرت بزرگ سوسیالیستی یا نابودی کشور و تبدیل شدن به کشوری تامین‌کننده‌ی منابع اولیه. به نظر ما تنها، گزینش راه سوسیالیستی است که می‌تواند مسایل طبقاتی و ملی کشور را در پیوند با یک‌دیگر حل کند. با توجه به این‌که در آستانه‌ی چرخش سیاسی - اجتماعی بنیادینی در سراسر جهان و کشور خودمان هستیم، باید خاطر نشان شود که برای اجرای این برنامه، تغییر در ساختار قدرت ضروری است زیرا حاکمان کنونی که در حزب روسیه‌ی

متحد، گرد آمده‌اند، تمایلی به اعتلای کشور و پشرفت مردم ندارند.

باید خاطر نشان کنیم که حزب، سیاست‌های ناتو را برای منافع مردم روسیه خطرناک ارزیابی می‌کند. نباید فراموش کرد که حاکمان کنونی روسیه به دنبال آن هستند که در جمع کشورهای امپریالیستی پذیرفته شوند و غرب سرمایه‌داری هم از این گرایش برای تحمیل شرایط خود، بیش‌ترین استفاده را می‌برد. رویدادهای اوستینای جنوبی و یورش حاکمان گرجستان، رهبرک کشور را در آزمونی قرار داد که تنها زیر فشار نیروهای میهن‌دوست؛ چپ کشور، از آن سربلند بیرون آمد. به نظر ما هیچ ضرورتی ندارد که کشور ما برای به اصطلاح «پاسداری از صلح، متجاوزان آمریکایی و ناتو، نیروهای نظامی کشور را به نقاط گوناگون جهان گسیل دارد. متحدان طبیعی ما ملت‌های اتحاد شوروی پیشین، کشورهای آسیایی، آمریکای لاتین و آفریقایی هستند که هم‌چون ما از سیاست جهانی‌سازی امپریالیستی آسیب‌های فزوان دیده و می‌بینند. در عین حال باید یادآوری کنیم که پیروزی‌های اخیر انتخاباتی در کشورهای برزیل، ونزوئلا، یونان و هندوستان و انتخاب کریستوفیاس به ریاست جمهوری قبرس و نیز نقش فزاینده و مثبت نیروهای چپ در خاورمیانه در مخالفت با سیاست‌های آمریکا و اسرائیل و هم‌بستگی با نیروهای پیشرو فلسطین، این پیام را در بر دارد که جنبش جهانی چپ باید از مرحله‌ی دفاعی بگذرد و موضعی تهاجمی را علیه سرمایه‌داری اتخاذ کند.

در پایان باید به اطلاع مردم برسانیم که ما زمانی بر این عقیده بودیم که می‌توانیم با شرکت در انتخابات و از راه آن، قدرت را به دست آوریم. اما امروز این باور را با توجه به سطح گسترده‌ی تقلب‌ها و تخلفات انتخاباتی و اعمال نفوذ صاحبان قدرت، بی‌نتیجه می‌دانیم. این دیدگاه به این معنا نیست که دیگر در هیچ انتخاباتی شرکت نمی‌کنیم. حزب باید از کم‌ترین فرصت‌های ممکن در نظام کنونی استفاده کند. اما ساده‌اندیشی است اگر باور کنیم که حاکمان سرمایه‌سالار کشور، قدرت را به آسانی در اختیار زحمتکشان قرار می‌دهند. ما باید از هر امکانی - پارلمانی و غیر پارلمانی - برای ضعیف کردن و افشای ماهیت حاکمان کنونی استفاده کنیم. وظیفه‌ی ما این است که حزب کمونیست فدراسیون روسیه را به‌عنوان نیرویی که می‌تواند در اتحاد با دیگر نیروهای پیشرو و میهن‌دوست، کشور را از این بحران نجات دهد، تقویت کنیم. ما به صراحت اعلام می‌کنیم که حزب ما مخالف سرسخت دولت کنونی است. این سیاست ما، تاکتیکی و کوتاه مدت نیست، بلکه اصولی و آگاهانه است. به صراحت می‌گوییم که حزب ما در پی کسب قدرت است. ما به پیروزی آرمانی که برای آن مبارزه می‌کنیم، باور داریم، اما در عین حال آگاهیم که راه رسیدن به این پیروزی آسان و کوتاه نیست.